**آخرین طواف در اطراف آیه مبارکه**

نهایت جمع‌بندی ما از آیه، یک گزاره سلبی و یک گزاره ایجابی است؛ بدین قرار:

أ. استفاده منع تصدی زنان نسبت به پست‌های مشوب‌به ولایت بر مردان به طور مطلق نه مورد التزام فقهاست و نه صحیح است.

ب. نهایت چیزی که می‌توان گفت، این است که گفته شود: در یک جامعه (مثلا در یک کشور) باید ولایت از سوی مردان باشد؛ مثلا در پست رهبری، ریاست جمهوری، نخست وزیری (با تشریفاتی بودن غیر نخست‌وزیری) و مرجعیت دینی به معنای زعامت و نه صرف تقلید.

این گزاره بر فرض که مستفاد از آیه نباشد، قابل استحصال از سایر وجوه است؛ هر چند انکار آن، انکار ضروری دین نیست!

از نکات جانبی این برایند این است که وقتی زعامت و ولایت کلان در اختیار مرد بود و این مرد بود که کارگزارانی از جنس زن را بر برخی کارها گمارد، به اطلاق و ساختار «الرجال قوامون» هیچ زخمی وارد نشده است! و الا واضح است که کسی نباید متفوّهِ به این سخن شود که هیچ زنی (به نحو عام استغراقی) بر هیچ مردی (به نحو عام استغراقی و به نحو سلب کلی) ولایت ندارد!

**توجیه دو رفتار ناهمسو از فقها در مسأله و گسست مدیریت و اجرا از اعمال ولایت**

قبلا اشاره شد که عموم فقها با استناد به مثل آیه، ولایت زن را به طور مطلق نمی‌پذیرند، در عین حال تصدی برخی مسئولیت‌ها را برای زن می‌پذیرند با این که در این تصدی گاه اِعمال ولایت بر مردان است؟! و این را ما اشکالی بر ایشان دانسته که اندیشه نظری با سیره عملی آن‌ها در فقه موردها متفاوت است!

به نظر می‌رسد اگر بنا بر توجیه باشد، گفته شود: این نوع تصدی‌ها، مدیریت و اجراست که گاه بر اساس توافق با مردان حاصل می‌شود؛ نظیر خانمی که صاحب کارخانه یا کارفرماست و در راستای مسئولیت و مدیریت خویش، چه بسا بر تعداد زیادی از مردان حکومت کند و آن‌ها را مدیریت نماید. مردانی که طبق قراردادی، این حکومت و مدیریت را پذیرفته‌اند، بدون این که احساس خلاف شرعی از سوی فقها پیش آید!

به نظر می‌رسد این تقریر، صرفا یک توجیه است و الا دیوار گذاشتن بین مدیریت و اِعمال ولایت، کار آسانی نیست که هیچ، بلکه غیر ممکن است. باید پرسید: اگر از ریاست یک کارخانه و کارفرما بودن به ریاست یک شهر و فرمانداری رسید و هکذا چه تفاوتی در مسأله ایجاد می‌کند؟!

گفته نشود: موارد نقض، مواردی است که مورد قبول فقیهان است؛ از این رو نباید موارد اختلافی . بلکه مورد مخالفت عموم فقیهان . را با آن‌ها قیاس کرد. در موارد مورد قبول به دلیل قبول فقهی، استصحاب عدم ولایت نداریم، لکن در موارد مشتبه استصحاب عدم داریم.

در پاسخ این گفته، می‌توان گفت: بنای ما در این بحث بر تقلید نیست؛ بلکه بررسی اقتضای ادله است! سخن ما دقیقا در قبول در آن موارد و عدم آن در غیر آن موارد است! مسأله هم در هیچ زمان مورد گفتگوی همه فقیهان نبوده است تا از آن اجماع یا شبه اجماعی درآید! در مورد استصحاب هم در مجال خودش قبلا صحبت کرده و . ان شاء الله تعالی . بعداً نیز گفتگو خواهیم داشت. ما ادعای استصحاب را در مسأله موجه نمی‌دانیم.

**بنابراین استدلال به آیه برای منع مطلق تصدی زنان برای قضاوت و غیر آن صحیح نیست.**

**استطراد: زن در حکومت مهدوی (عج)**

گر چه جای این بحث، در فرازهای پایانی گفتگو از این مسأله است، لکن طرح آن در این مجال . به ویژه با نتیجه‌ای که ما گرفتیم . هم ناموجه نیست. در روایات مهدویت برخی روایات متعرض حضور زنان در کنار مردان در ذیل پرچم امام . علیه السلام . هستند. طبیعی است که نقش این روایات تلطیف و تقریب است و الا نمی‌خواهیم آنها را اجتهاداً سند حکم قرار دهیم، مگر وقتی که در دلالت و سند، شرایط اعتبار را داشته باشند.

توجه کنید:

«دلائل الامامة: أخبرنی أبوعبدالله، قال: حدثنا أبو محمد هارون بن موسی قال: حدثنا أبو علی محمد بن همّام قال:حدثنا ابراهیم بن صالح النخعی عن محمد بن عمران عن المُفضّل بن عمر قال: سمعتُ اباعبدالله . علیه السلام . یقول:

یَکُرُّ مع القائم . علیه السلام . ثلاث عشرة امرأة قلتُ: و ما یصنع بهن؟ قال: یُداوینَ الجرحی و یقمن علی المرضی کما کان مع رسول الله . صلی الله علیه و آله . قلتُ: فسمهنَّ لی؟ فقال:...».[1]

تفسیر العیاشی: عن جابر الجعفی عن أبی جعفر . علیه السلام . یقول : ...یخرج المهدی منها [المدینة] علی سنة موسی خائفاً یترقّب، حتی یقدم مکة ...و یجیءُ والله ثلاثمئةٍ و بضعة عشر رجلا فیهم خمسون امرأةً یجتمعون بمکة علی غیر میعاد قَزَعاً کقَزَعِ الخریف یتبع بعضهم بعضا و هی الآیة التی قال الله: أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمیعاً إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.[2]

در روایت اول مسئولیت و کار زنان، بیان گردیده است، برخلاف روایت دوم.

---

1 .نقل ما از دانشنامه امام مهدی ـ عجل الله تعالی فرجه ـ ج8،ص298.
2 .ر.ک: همان.